



به نام خالق هستی بخش

گزارش سفر علمی - فرهنگی به مرزهای شهرستان درگز و کلات - استان خراسان

رضوی

۱۷ و ۱۸ مهرماه ۱۳۹۸

اساتید: جناب آقای دکتر اعظمی (سرپرست)، جناب آقای دکتر زرقانی و جناب آقای دکتر جان پرور

نویسندگان: فرزاد عابدی - عالیہ محمدی

عکاسان: خانم ساجدی - آقای کردستانی

به مناسبت هفته نیروی انتظامی، برای قدردانی از مرزبانان، آشنایی با مرزهای شمالشرقی و همچنین کار پر مشقت مرزبانی قرار شد آخر هفته سوم مهر را از مشهد به سوی درگز، مرز لطف آباد و سپس کلات برویم. در روز چهارشنبه ۱۳۹۸/۷/۱۷ ساعت ۷ صبح از مقابل دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد سفرمان را آغاز کردیم و از سمت جاده مشهد به قوچان رهسپار مقاصد سفر شدیم. راستی در این سفر علاوه بر حضور اساتید و دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، تعدادی از معلمان انجمن علمی جغرافیای خراسان رضوی هم در جمع ما بودند. صبحانه را به میزبانی مرزبانان گرامی در جوار امامزاده جلیل در مسیر جاده چناران به قوچان میل نمودیم و دوباره ادامه سفر... در طول مسیر از روستاهای نسبتاً کوچک با نامهای عجیب‌تر مثل تگن و چنار رد شدیم و با نزدیک شدن به درگز ظاهراً دوباره به تمدن رسیدیم؛ از قبل از دوراهی امام قلی تا نوخندان(شهر کوچکی در نزدیکی درگز) مسیر کوهستانی، صعب العبور و به دلیل ترانزیتی بودن، شلوغ بود؛ اما با عبور از این منطقه کوهستانی به دشت هموار و نسبتاً بزرگ رسیدیم که درگز در جنوب شرقی این دشت واقع شده است. سرانجام حدود ساعت ۱۵:۱۲ به درگز رسیدیم و بعد از اسقرار در مهمانسرای هنگ مرزی و اقامه نماز، به سالنی که قرار بود در آنجا نشستی با حضور فرمانده محترم هنگ مرزی درگز برگزار شود، رفتیم. در این نشست سرهنگ قبری ما را هرچه بیشتر و بهتر با مرز و مرزبانی آشنا کردند. بعد از اتمام سخنرانی فرمانده و صرف ناهار، به سمت مرز لطف آباد راه افتادیم.



مرز لطف آباد در واقع دومین منطقه مرزی بین ایران و ترکمنستان در خراسان رضوی است که ۲۳۹ مین علامت مرزی آنجا نصب شده، از ابتدای آذربایجان تا میرجاوه ۳۰۶ میله مرزی اصلی و چندصد میله فرعی داریم و از اغلب اینها به شکل سنتی و با حضور فیزیکی مراقبت می‌شود. در نواحی کوهستانی به دلیل صعب العبور بودن کنترل کمتر است و بیشتر از شیوه‌هایی مثل رد زدن و کمین استفاده می‌شود. ترکمنستان تدابیر امنیتی شدیدتر و تجهیزات مدرن‌تری را صرف کنترل این مرز می‌کند و از فنس الکترونیکی تا هفت مرحله سیم خاردار و دوربین مداربسته هیچ چیز کم ندارد. از سرما و گرما، از صدمات جانی احتمالی، از دوری چندماهه از خانواده و مسائل اینچنینی هم حرفهایی زدند که همه اینها برای ما مثل حلوی تفتنی بود که حتی تا بینی هم ندانی و فقط باید بخوری!

خلاصه بعد از اینکه از پیرمرد ۶۰ساله تا جوان ۲۴ساله هر کدام یکبار دزدکی یک گام در مرز ترکمنستان نهادیم؛ دوست متری قدم زده و از گمرک مرزی هم دیدن کردیم.



در سالن تشریفات جناب آقای کریمی مدیرکل گمرک لطف آباد ضمن خوشامد گویی به ما، راجع به گمرک و وظایف کارکنان آن اطلاعات مفیدی را در اختیار ما قرار دادند و در همین حین ضمن پذیرایی، پرسش و پاسخ هایی میان جناب کریمی و برخی از حضار رد و بدل شد.



از لطف آباد خارج شدیم و به سمت یک آتشکده باستانی به نام سایت موزه بندگان درگز رفتیم که ظاهراً از زمان بهرام گور پادشاه منسوب به سلسله‌ی ساسانی، به جا مانده بود.



با تاریک شدن هوا بعد از بازدید از آتشکده به سمت مهمان سرای هنگ مرزی رفتیم و بعد از اقامه نماز، دو تن از بانوان مسئول در اداره آموزش و پرورش درگز و نوخندان برای خوشامد گویی به ما آمده بودند؛ و به همراه جناب سرهنگ قنبری و سایر دوستان ساعتی شب نشینی داشتیم. بعد از صرف شام در سالن غذاخوری، باید خوابمان را در مهمانسراهای هنگ مرزی می‌گذرانیدیم.

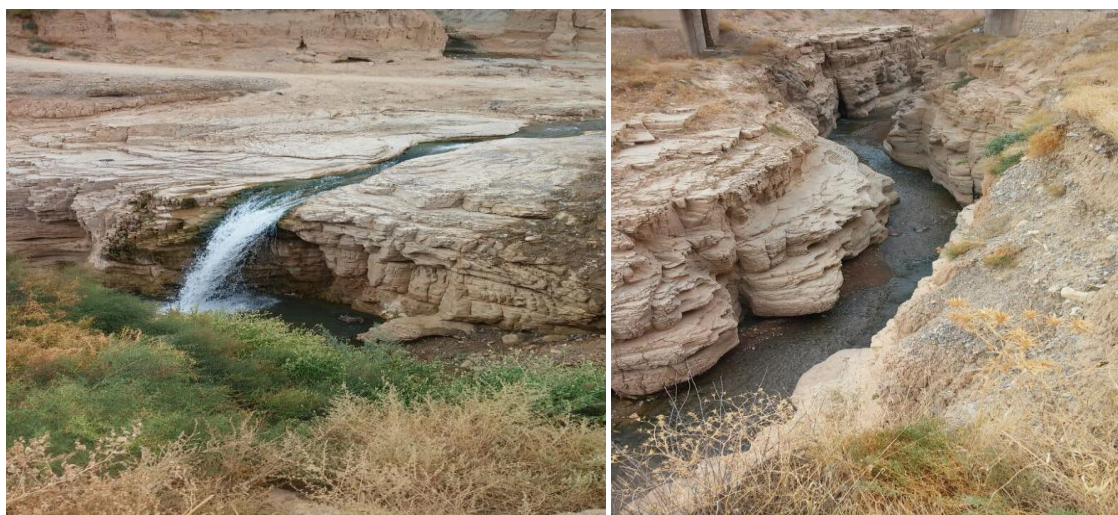
صبح روز پنجشنبه ۱۳۹۸/۷/۱۸ بعد از صرف صبحانه دوباره عازم مرز شدیم و این بار از جاده مرزی حدود ۷۰ کیلومتر طی کردیم و با یک توقف کوتاه در برج دیدبانی مرزی به سمت کلات نادری حرکت کردیم.



مسیر بسیار جالب و خوش عکسی بود، می شد از قدم به قدم مسیر به یاد ماندنی ترین تصاویر را به همراه برد.



حدود ساعت ۱۱:۱۵ به کلات رسیدیم و از کاخ خورشید، مسجد کبود، بند نادری و دره کارستی آن دیدن کردیم و سپس بعد از صرف ناهار، راهی مشهد شدیم.



این بار دیگر لازم نبود درگز، نوخندان و ... را دور بزیم و جاده مستقیم به مشهد به طول ۱۴۵ کیلومتر مسیر ما بود. در میانه راه ناگهان دکتر اعظمی پیشنهادی دادند و از ما پرسیدن که آیا همه موافق هستید که از سد زاوین هم دیدن کنیم؟ که همه می دانستیم جواب چیست! پس در میانه راه مسیر اندکی عوض شد و به

سمت سد زاوین رفتیم. سدی که با کوه های رنگارنگ احاطه شده بود و ضلع چهارمیش که سرریز سد بود، سرسبز و باریک بود که انتهای آن ختم به سه محدوده مسکونی می شد که علی رغم فاصله از سد، زیبایی شان از دور هویدا بود. این سد تقریباً آخرین چیزی بود که دیدیم.



ادامه مسیر به تاریکی خوردیم و حدود ساعت ۷ شب بعد از دوری ۳۶ ساعته به مشهد رسیدیم. همراهان عزیزمان یکی یکی پیاده شده و خداحافظی کردند و ما ماندیم که در ایستگاه آخر یعنی روبه روی دانشکده ادبیات (همان ایستگاه اول برای شروع سفر) پیاده شدیم... تا باشد از این سفرها...  
راستی تقدیر و تشکر فراوان از جناب سرهنگ ابراهیمیان و همراهان شان از مرزبانی خراسان رضوی که علاوه بر میزبانی شان، از ابتدا تا انتهای سفر همراهی مان کردند؛ همچنین سپاس فراوان از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر اعظمی بابت تمامی زحماتشان.